

# تاریخ مختصر زورخانه و ورزش باستانی و موجودین آن

## پهلوانان و عیاران و شاطران

کاظم کاظمینی

رئیس باشگاه بانک ملی ایران

ورزش را در میان ایرانیان خاطر نشان میسازد و از نظم و هماهنگی این ملت در این قبیل امور سخن میراند. گزنفون Xenophon می نویسد: «به کودکان پارسی تا شانزده سالگی میآموزند که چگونه تیروکمان و زوبین را بکار ببرند . . . . اگر ایرانیان شکار را ورزشی عمومی ساخته اند . . . . و با عملیات چابکانه ، با استادی از پی صید تاخت و تاز می نمایند ، بدانجهت است که هیچ وسیله ای را برای آماده شدن برای جنگ بهتر و مناسب تر از ورزش شکار نمیدانند» پلوتارک Plutarck مینویسد: «در ایران ، رشادت و تناسب اندام از محاسن جوانان محسوب میشود و ایرانیان سعی دارند بوسیله ورزش و حرکات مختلف دیگر بر زیبایی بدن خود بیفزایند» .

فردوسی در شاهنامه به اهمیت ورزش های جنگی نزد ایرانیان اشاره کرده و فرمان اردشیر اول ساسانی را در این مورد چنین می سراید :

بدرگاه چون گشت لشکر فزون

فرستاد بز هر سوئی رهنمون

که تا هر کسی را که دارد پسر

نماند که بالا کند بسی هنر

سواری بیاموزد و رسم جنگ

به گرز و کمان و به تیر خدنگ

چو کودک ز کوشش به نیرو شدی

بهر جستی در بی آهوا شدی

نوشتی عرض نام و دیوان اوی

بیاراستی کاخ و ایوان اوی

چو جنگ آمدی نو رسیده جوان

برفتی ز درگاه با پهلوان

آنچه قبل از همه باید درباره زورخانه و ورزش باستانی دانسته شود ، علل و موجبات ظهور این پدیده و شکل مخصوص تشکیلات و سنت های مذهبی و ملی آن است . تصور کسوت دلاوری به پهلوانی و عیاری و شاطری در ادوار گذشته تاریخ ایران که اهمیت انجام عملیات قهرمانی را از نظر مردم کشورما نشان میدهد ، اصلی ترین عامل عینی پیدایش زورخانه و ورزش باستانی بوده است .

این ورزش را که حرکات آن تمرین عملیات جنگی را دربردارد ، مناسب است ورزش جنگی بنامیم و ریشه های آنرا نیز در علاقه ای که مردم ایران در هر زمان به دفاع از مرز و بوم کشور خود داشته اند ، باید جستجو کنیم .

چون لازمه دفاع از خاک میهن ، داشتن قدرت بدنی و تمرینات جنگی بوده ، پهلوانان و عیاران و شاطران به ورزش باستانی که ضمناً با اشعار سنت های ملی و مذهبی سبب تقویت روحی و استحکام ایمان میشده ، روی می آورده اند و از آن برای رسیدن به کمال کسوت جنگاوری و کشتی گیری و دلاوری بهره می جسته اند .

اقتضای داشتن علل و موجبات پیدایش ورزش باستانی و زورخانه ما را ملزم بپرداختن مقدماتی در این باره و اشاره ای مجمل به احوال و وضعیت موجودین این کسوت یعنی پهلوانان و عیاران و شاطران مینماید .

ایرانیان از دیرباز به ورزش های جنگی و میدانی علاقه ای مفرط داشتند ، بحدی که اهمیت آنرا از اظهار نظر های مورخین یونان قدیم در این باره میتوان دریافت .

هرودوت Herodotuse مینویسد : «ایرانیان به فرزندان خود از پنج سالگی تا بیست سالگی جز سه چیز نمیآموزند - اسب سواری ، تیراندازی ، راستگویی» . استرابون Strabo گذشته از آنکه بهمین مورد اشاره میکند ، هدفهای اخلاقی

۱ - آهوا = نقص . عیب . سستی



صحنه‌ای از ورزش باستانی و ورزشکاران باشگاه بانک ملی ایران

### کشتی‌گیری

در ایران باستان عنوان جهان‌پهلوانی از منصب‌های عالی ارثی بود و چنانکه از تواریخ برمیآید، هر ساله پس از مسابقات کشتی، پهلوان اول کشور، برمسند افتخار پهلوانی پایتخت تکیه میزده است.

کشتی که در حرفه پهلوانی کمال کسوت و ورزشهای باستانی بوده، نسل به نسل در هر دوره محفوظ میماند و هر چه میگذرد بیشتر بسوی کمال میرود. سعدی در گلستان از کشتی‌گیری حکایت میکند که سید و شصت بند (فن) فاخر میدانسته است. پس از حمله مغول، عملیات پهلوانی و کشتی‌گیری که مدتی تعطیل شده بود، مجدداً رایج میگردد و پهلوانان

یکی از هدفهای عالی ایرانیان از ورزشهای جنگی و پهلوانی،

آماده ساختن خود برای کشتی‌گیری و نبرد تن به تن بوده است، چنانکه گرتفون در این باره مینویسد: «ایرانیان بعزت علاقه به کشتی و نیرومندی همواره در میدانهای کارزار، به جنگ تن به تن روی میآوردند». از جمله در آویختن رستم با دیو سفید، کشتی گرفتن رستم و سهراب، جنگ بیژن و هومان، جنگ تن به تن بهرام چوبینه با کوت سردار رومی و کشتی‌ها و جنگهای تن به تنی که در داستانهای دارابنامه و سمک عیار و حسین کرد و دیگر داستانهای عامیانه آمده همه دلالت بر مقام مهم و اهمیت فوق‌العاده کسوت پهلوانی نزد ایرانیان دارد.

و کشتی‌گیران پرآوازه‌ای بظهور میرسند . بدون شك قبل از آنهم همانطور که سعدی در آن حکایت اشاره کرده ، اسناد و مدارکی که از رواج کشتی و نام پهلوانان میدانهای زور آزمائی حکایت کند ، وجود داشته ولی در دوران حملات مغولها به ایران ، در موقع قتل‌عام کردن و سوزاندن و به آب بستن و ویران کردن شهرها ، از دست رفته است . رواج مجدد کشتی‌گیری و کسوت پهلوانی در ایران ، توجه او کتای‌فان ( ۶۳۹ - ۶۳۴ هـ ) را بخود جلب کرد و او به تقلید از پادشاهان ایران دوباره کشتی را در حضور شاه برقرار ساخت .

از این زمان به بعد نام واحوال کشتی‌گیران و پهلوانان بطور مشخص در تواریخ آمده است . پهلوان فیله همدانی و پهلوان محمدشاه از پهلوانان معروف عهد او کتای هستند که شرح حال آنان در جامع‌التواریخ و جهانگشای جوینی به تفصیل آمده و پهلوان پوریای ولی که بنوشته تاریخ منتظم ناصری تا سال ۷۲۲ هجری میزیسته ، از پیشوایان عالی‌مقام و صاحب کرامت کشتی باستانی و از مروجین زورخانه بوده و ورزش باستانی را کمال بخشیده است .

از پهلوانان معروف اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم که نام آنان در تاریخ آل مظفر آمده به ترتیب عبارتند از : پهلوان اسد کرمانی که بر شاه شجاع اتابک فارس یاغی شد و مدتها با وی جنگید و بعد از او پهلوان خرم خراسانی ، پهلوان شرف‌الدین طالب ، پهلوان طغان‌شاه و پهلوان علی‌شاه هستند . در نیمه اول قرن هشتم عیاری بلند آوازه ، بنام پهلوان عبدالرزاق بیهقی از خراسان ظهور کرد و به سلطانیه پایتخت سلطان ابوسعید گورکانی رفت و پهلوانی بنام علی ابومسلم را به زمین زد و دربار سلطان ماند و چون صاحب خرد و تدبیر و هوش سرشار و مهارت در عملیات جنگی بود به سرداری لشکر نائل شد و پس از فوت او به خراسان رفت و در رأس نهضت سرداران آن حدود خروج کرد و در سال ( ۷۳۸ هـ ) در سنزوار براریکه فرمانروائی خطه خراسان تکیه زد که شرح آن در حبیب‌السیر آمده است .

از بلند آوازه‌ترین پهلوانان ایران در قرن نهم باید از پهلوان یوسف ساوی نام برد که مطابق نوشته تاریخ بیجارپور ، آئین پهلوانی و ورزش باستانی را از ایران به هندوستان برد و در آنجا رواج داد . او در آن سرزمین همه جا کشتی‌گرفت و تمامی حریفان خود را به زمین زد و بزودی بسائقه هوش و استعداد جنگی که از ورزش باستانی داشت از سرداران سلطان محمد شاه بهمنی پادشاه دکن شد و بالاخره در سال ۸۹۷ هـ ، در بیجارپور هند به سلطنت رسید و به عادلشاه معروف شد ، از این سال او و اولادش که از مروجین مذهب شیعه نیز بودند تا ۱۰۹۷ هـ . بر قسمتی بزرگ از هند سلطنت کردند .

زین‌الدین محمود واصفی ، مؤلف کتاب بدایع‌الوقایع شرح حال پهلوانان بزرگی مانند پهلوان محمد ابوسعید و پهلوان محمد مالانی و پهلوان درویش محمد و پهلوان مفرد قلندر را که در دربار سلطان حسین بایقرا در هرات کشتی می‌گرفته‌اند با قلمی شیرین حکایت کرده است .

نام جهان پهلوانان بسیاری ، از دوران صفویه و زندیه و قاجاریه نیز در تذکره‌ها آمده که یکی پس از دیگری در هر دوره جانشین هم شده ، مقام پهلوانی پایتخت را احراز کرده‌اند . اینان نیز مانند اسلاف خود آئین پهلوانی را در کشور خود رواج و سنت‌های آنرا در گود زورخانه به عموم تعلیم میدادند . نام پهلوان مذاقی عراقی که شاعر و پهلوان بیک قمری که امیر لشکر شاه طهماسب اول صفوی بوده و نام صدها پهلوان دیگر که ذکر آنها خارج از حوصله این مقال است تا پایان دوره صفویه که ورزش باستانی و زورخانه رونق بی‌سابقه‌ای یافته در تذکره‌ها مشاهده میشود .

پهلوان کبیر اصفهانی و پهلوان لندره دوز اصفهانی معاصر کریمخان زند بوده‌اند که در شجاعت و پهلوانی آنها حکایت‌ها آمده است .

پهلوانانی بزرگ همچون پهلوان یزدی بزرگ و پهلوان اکبر خراسانی و بالاخره پهلوان حاج محمد صادق بلور فروش و حاج سید حسن رزاز که به ترتیب از آغاز قرن سیزدهم به بعد آمده‌اند ، از نامدارترین پهلوانان این دوران هستند .

کسوت پهلوانی که در تاریخ ایران همواره با خصال عالی و آئین فتوت و جوانمردی توأم بوده برای آنانی که از این موهبات برخوردار بودند سرمنشاء قدرت و برکت و کمال ترقی و تعالی میشده است .

اردشیر بابکان ، ابومسلم خراسانی ، یعقوب لیث صفار ، عبدالرزاق بیهقی و یوسف عادلشاه ساوی و بالاخره شاه اسمعیل صفوی و نادرشاه افشار ، هر یک بنوبه خود پهلوانانی بوده‌اند که از برکت نیروی بازو ، دانش جنگ آوری و فتوت و جوانمردی به مجلب اعتماد مردم توفیق یافتند و بردشمنان ایران پیروز شدند . عیاری

غیر از عامل پهلوانی ، کسوت عیاری نیز در پیدایش و بقا و زنده ساختن سنن باستانی و آئین جوانمردی و ارتقای فضایل اخلاقی و ترویج مذهب شیعه جعفری و وطنپرستی در جامعه ورزش باستانی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است .

ملك الشعراى بهار در حاشیه‌ای که بر تاریخ سیستان نگاشته عیاران را چنین تعریف کرده است :

« عرب اشخاص كاری و جلد و هوشیار را که در هنگامه‌ها و غوغاها ، خودنمایی کرده و یاد در جنگها جلدی و فراست بخرج داده‌اند عیار نامیده‌است . از تواریخ بر می‌آید که در زمان بنی‌عباس عیاران در خراسان و بغداد فرونی گرفتند و خاصه در سیستان

و نیشابور و یعقوب لیث صفار هم از سرهنگان این طایفه بوده است. چه عیاران در هر شهری برای خود رئیسی انتخاب کرده ، وی را سرهنگ میخواندند و گاهی در یک شهر چند تن سرهنگ عیار موجود بوده است .

عیاری در تاریخ ایران به اشکال گوناگون متظاهر شده که قدیمترین نوع آن را در داستانهای شاهنامه فردوسی میتوان دید ، مانند : به عیاری رفتن رستم به دژ تورانیان برای دیدن سهراب و به عیاری رفتن گیو دلاور به توران زمین به جستجوی کیخسرو ، به عیاری رفتن رستم به جامه بازگانان برای رهائی بیژن از چاه ، به عیاری رفتن اسفندیار به روئین دژ و داستان اردشیر و گرم هفتواد در بخش تاریخی شاهنامه ، که بایست برای مطالعه شیوه‌هایی که در این حرفه پهلوانی بکار بسته شده به قسمت‌های مربوطه آنها در شاهنامه مراجعه شود .

شواهدی که از شاهنامه در این مورد آورده شد ، هر یک در جای خود میتواند نمودار چگونگی عیاری در ایران قبل از ظهور اسلام باشد . چه این قبیل داستانهای عیاری در شاهنامه از روی واقعیاتی که در زمانهای وقوع آنها و قرائنی که بعدها وجود داشته نقل شده و بتحقیق ارزش آن دارد که مورد استناد قرار بگیرد .

بعد از ظهور اسلام عیاری بصورت عمومی و نهضت‌های دستجمعی ایرانیان بر ضد تسلط اعراب بروز نموده و بدین مناسبت بوده که حکام عرب و عمال خلیفه ، عیاران دلاور و وطنپرست ایران را «خارجی» لقب میدادند و هر عیار «فتی» را که بر آنان خروج میکردند ، بدنبال نامش کلمه خارجی را می‌افزودند ، مثل : «عمار خارجی» ، «حمزه بن عبدالله آذری خارجی» ، «صالح بن نصر خارجی» و «یعقوب لیث صفار خارجی» که هر یک بنوبه رئیس و فرمانده عیاران و سرهنگ عیاران بوده‌اند .

عیاران را که پیرو آئین فتوت و اخوت بودند ، «فتی» نیز می‌نامیدند و فنیان عیار سخت معتقد به اصول خاص تعلیمات این مکتب بوده و اجرای احکام آنرا قویاً برای خود واجب میشمردند که شرح مفصل احکام و تعلیمات آن در فتوت نامه سلطانی ، از حسین واعظ کاشفی ، نسخه خطی در کتابخانه دانشکده ادبیات و در نقش پهلوانی و نهضت عیاری تألیف این نگارنده ، از صفحات ۹۴ تا ۹۷ نیز آمده است .

چنانکه برمی‌آید آئین فتوت که مکتب عیاران شناخته شده ، با جمیع مشخصاتش از مدت‌ها قبل از زمان پارتها بین پهلوانان و مردم ایران رواج داشته و پس از ظهور اسلام هم بصورت پیروی از مکتب علی (ع) و طرفداری از مذهب شیعه پدیدار شده است. تشکیلات و دستجات عیاران ، سازمانهایی سیاسی بود که حلقه‌های آن در سراسر ایران از بغداد تا سیستان بهم زنجیر شده بود که متحداً در زیر لوای طرفداری از علی (ع) و فرزندان او ، و شعائر مکتب فتوت با اعراب مبارزه میکرد .

در تاریخ سیستان مذکور است که عیاران مردمی جوانمرد و شجاع و جنگجوی و متصف به صفات عالی انسانی و مردانگی هستند و شفقت و مردانگی و ضعیف‌نوازی آنان به منتهای حد می‌باشد .

در قابوسنامه آمده که «جوانمردترین عیاران آن بود که او را چند گونه هنر بود ، دلیر و مردانه بود ، بهر کاری بردبار باشد ، به کسی زیان نکند ، پاکدل و پاک‌عورت باشد . بعد خود وفادار و زیان خود بسود دوستان روا دارد . از اسیران دست بکشد . به بیچارگان ببخشد ، بدان را از بد کردن بازدارد . راست گوید ، راست شنود . از تن خود داد و عدل بدهد . بر آن سفره که نان خورده باشد بد نکنند . نیکی را به بدی مکافات نکند . زبان را نیک نگاه دارد ، بلا را راحت بیند . چون نیک‌بگری اینهمه بدین سه شرط باشد : اول خرد . دوم راستی . سومی مردمی» .

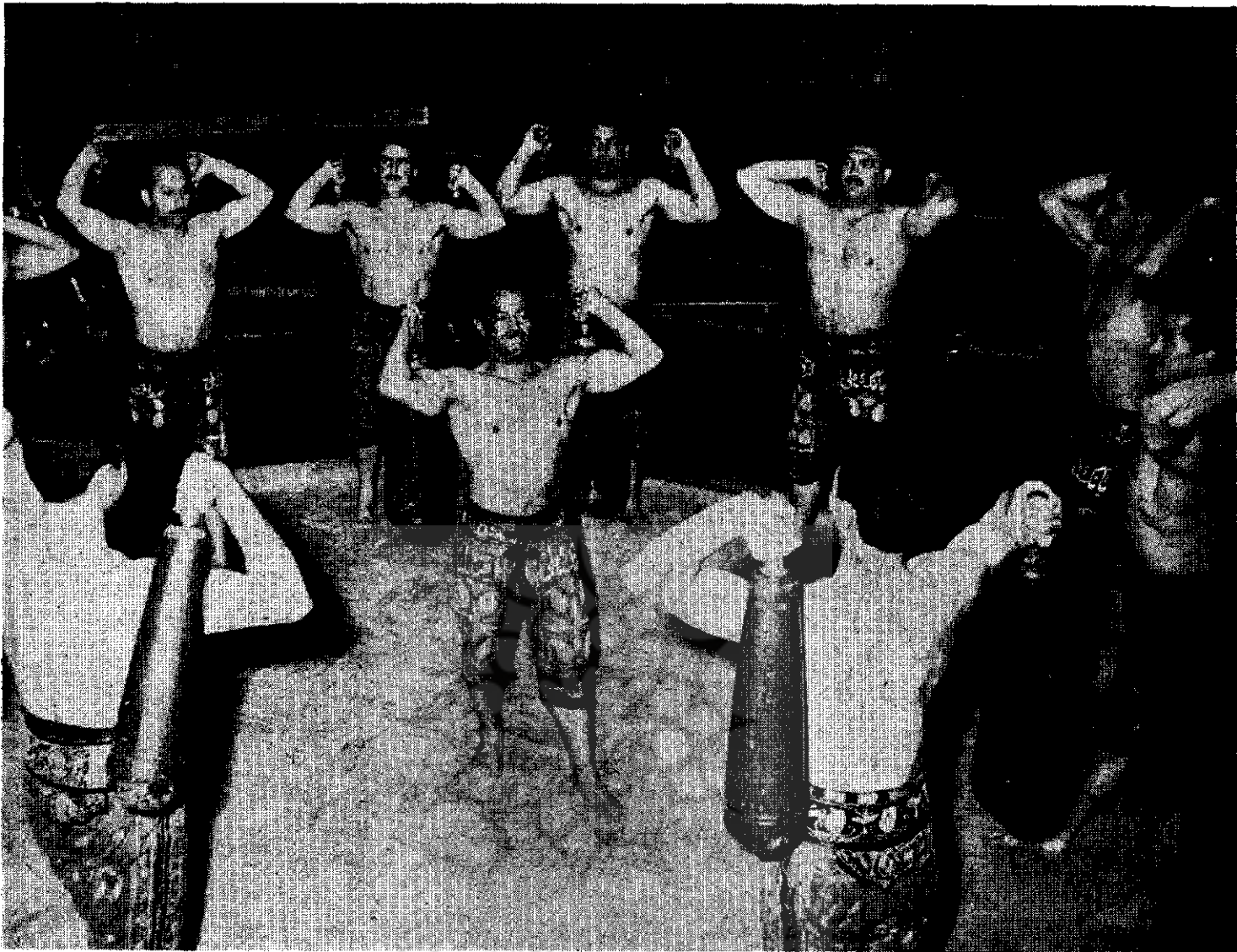
بعضی عیاران در قرن دوم هجری در سایه تعالیم مکتب فتوت و اخوت و بر وز دلاوریها و از خود گذشتگی‌ها و قدرت تشکیلاتی ملی خود که زورخانه‌ها در مخفی‌گاهها مرکز آن بود آنقدر قدرت یافتند که بارها قشون اعراب را از قسمتهای وسیعی از ایران بیرون راندند . از جمله نام‌آورترین آنها یکی «حمزه بن آذری» بود که چندین بار لشکریان هارون الرشید را شکست داد و او را وادار بمصالحه کرد و دیگر یعقوب لیث صفار بود که خاک ایران را از تسلط اعراب آزاد ساخت .

برای نشان دادن آزادگی و سنجایای ارجمند عیاران ، چند سطری درباره آمدن نماینده خلیفه به نزد یعقوب برای تضمین او به امارت خراسان و سیستان و کرمان و منصرف کردنش از آزادی کامل ایران و شکست قطعی دشمن و جواب او به نماینده خلیفه از سیاستنامه خواجه نظام‌الملک نقل میشود :

«بفرمود تا تیره و ماهی و پیازی چند بر طبق چوبینی نهاده و پیش آورند . آنگاه بفرمود تا رسول خلیفه آوردند و بنشانند . پس روی سوی رسول کرد و گفت : برو خلیفه را بگوی من مردی رویگر زاده‌ام و از پدر رویگری آموخته‌ام . خوراک من نان جوین و ماهی و پیاز بوده است و این پادشاهی و گنج و خواسته از سر عیاری و شیرمردی بدست آورده‌ام ، نه از پدر میراث یافته‌ام و نه از تو دارم . از پای نشینم تا خاندان تو ویران نکنم ، یا آنچه گفتم بجای آورم و یا باز بنان جوین و پیاز و تیره قناعت کنم .»

از قرن هفتم تا قرن نهم که اولاد چنگیز و تیمور بر ایران دست داشتند ، عیار پیشگی همچون دوران تسلط اعراب باز قوت و رونق گرفت و هم‌جا شهرت عیاران ایرانی که به انحاء طرق با حکام غیر ایرانی در ستیزه بودند به آفاق بود .

پهلوانی و عیاری در این دوران زیر لوای مبارزه با بیگانگان و مذهب شیعه هم‌جا در زورخانه‌ها عمومیت یافته بود و نام پهلوان و کشتی‌گیری که در عین حال عیار نیز بوده‌اند



گوشه‌ای از عملیات ورزش باستانی ورزشکاران باشگاه بانک ملی ایران

وجوانمردی تکیه گاه مردم شده بودند .  
 در زمان استیلای مغول عیاران خراسان قیام کردند  
 و نهضت سربداران آن دیار را بوجود آوردند . اینان هم که خود را  
 از شیعیان و جان سپاران علی (ع) میدانستند ، در گرد مکتب  
 فتوت و آئین جوانمردی با بیگانگان مبارزه میکردند .  
 یکی از سرکردگان ایشان که از طریق پهلوانی و عیاری  
 دست عوامل مغول را از خطه خراسان قطع کرد ، پهلوان  
 عبدالرزاق بیهقی بود که بقول ابن بطوطه سیاح مراکشی ،  
 (سال ۷۳۸ هـ .) سرسلسله پادشاهان عیار خراسان شد .  
 همچنین شاه اسمعیل ، سرسلسله دودمان صفوی ، پهلوانی  
 از سلسله عیاران و فتیان بود که به نیروی بازو و اراده و قدرت

از این دوران در تذکره‌ها و تواریخ آمده است .  
 در اینجا چند سطر از مشخصات یکی از عیاران آن عهد  
 خراسان برای نمونه از بدایع الوقایع نقل میشود :  
 « ..... در دروازه فیروزآباد ، یتیمی (عیاری) بود  
 که او را حیدر تیر گرمی گفتند . چنانکه بهادران در روز جنگ  
 از نوک ناوک زره شکاف او میترسیدند ، ..... هرگاه که کمر  
 به شبروی بستی ، ماه ترک شبروی کرده ، پس خم زده در  
 گوشه نشینی و چون خنجر بدست گرفتی ، تیغ بردست بهرام ،  
 برفلک پنجم بلرزه در آمدی ... » .  
 آئین عیاری در این دوره ، مثل گذشته ، برسیره فتوت  
 و اخوت بوده و پهلوانان و عیاران با از خود گذشتگی و فداکاری

معنوی که در میان عیاران داشت به تخت سلطنت تکیه زد و حکومت‌هایی را که هر یک در بخشی از ایران تسلط داشتند برانداخت و کشوری واحد و توانا بوجود آورد .

ارادت شاه اسمعیل به فتوت و اخوت و عیاران آزاده و جوانمرد آنقدر زیاد بود که در دیوانی که با تخلص «خطائی» به لهجه آذری سروده ، فتیان و اخیان را ستوده و ایشان را بزرگترین غازیان و ابدالان و پشتیبانان فداکار سلطنت خود بشمار آورده است .

شاه عباس کبیر نیز تا آنجا به آئین عیاری و فتوت دل بستگی داشت که گاهی شبها خود را همچون عیاران به لباسهای مختلف در میآورد و بطور ناشناس به رجا سرکشی میکرد و بخانه بی‌نویان و فقرا وارد میشد و از آنان دستگیری میکرد و گاه بهمین لباس برای کسب خیر بحدود مواضع دشمن وارد میگشت .

عیاران در داستانهای عامیانه ، از قدیمترین آنها تادوران صفوی ، از مهمترین و شگفت‌انگیزترین قهرمانان بقلم آمده‌اند . اگر بعضی از قهرمانان درجه اول این داستانها خود عیارپیشه نباشند ، از عیاری بی‌بهره نیستند .

عیاران در اینگونه کتب پهلوانانی فداکارند که تن بهر گونه خطر می‌سپارند و نیز بی‌باکانه به میدان نبرد به مقابله و مبارزه می‌شتابند و هم برای کشف خیر از حدود نیروی دشمن به لباس مبدل وارد اردوی آنان میشوند .

اینان پهلوانانی ورزیده و پر دل و توانا هستند و با تجهیزات کامل عیاری بمأموریت می‌روند و آنچه در اینکار مورد نیاز بوده ، مثل : جبه سیاه آستین ، نیم‌جبه ، قبای زره دار که می‌پوشیدند و داروی بیهوشی ، کارد ، خنجر ، زنبور ، کنج‌کاو ، چکشی کوچک بنام خایسکچه ، اره ، سوهان ، مقرض ، کمند و آنچه‌را که برای نجات دوستان از زندان و وارد شدن به قلعه دشمن لازم میشده با خود بر میداشتند .

در داستانهای مفصل‌خاورنامه ، اسکندرنامه ، حسین‌کرد ، رموز حمزه ، ابو مسلم‌نامه ، داراب‌نامه ، سمک‌عیار ، هزارویک‌شب ، مختارنامه ، همه جا نقش‌های اصلی را عیاران بعهد دارند و مهتر نسیم‌عیار ، سمک‌عیار ، شبرنگ‌عیار و حسین‌کرد از بلندآوازه‌ترین عیاران در داستانهای عامیانه هستند .

در هر دوره از تاریخ پهلوانی ایران که ملاحظه شود ، کسوت‌های عیاری و پهلوانی را دوشیوه مختلف و در عین حال انفکاک ناپذیر خواهیم یافت .

چنانکه گفته شد پهلوانان ، در عین حال که برای احراز مقام جهان پهلوانی در مقابل سلاطین کشتی می‌گرفته‌اند ، همواره ، در مواقع جنگ نیز با لباس جنگاوران در راه دفاع از وطن خود ، به میدانهای کارزار می‌تاخته‌اند ولی هنگامی

که بیگانگان بر ایران دست مییافتند آن پهلوانان به لباس عیاری درآمدند و بیک جنگجوی غیر نظامی مبدل میشدند و باشیوه عیاری ، پنهان و آشکار مثل دوران اعراب و مغولها ، داخل مبارزه میگشتند که در هر دو صورت نیروی خود را برای یک هدف بکار میبردند .

### شاطری

این کسوت نیز جلوه دیگری است از حرفه پهلوانی و عیاری که آثار متعددی از آن ، در زورخانه و عملیات ورزش باستانی مشاهده میشود .

از دیرترین روزگاران ، حرفه شاطری ، بسبب اهمیت برقراری ارتباط میان بعد مسافات در موقعیت جوامع آدمی ، چه در زمان صلح و یا هنگام جنگ ، ارزش فوق‌العاده داشته‌است .

فرستادن قاصدی پیاده و تیز پا بمأموریت ، نسبت بمسواری چشم‌گیر که از هر راهی نمیتوانست برود و به آسانی از عهده اختفای خود بر نمیآید ، خطری کمتر در برداشت . شاطران ، از میان کسانی انتخاب میشدند که در عین قدرت دوندگی ، نیروی بدنی کافی برای مقابله بادستبرد دشمن داشته باشند .

در قدیم الايام تند دویدن کاری بود پس خطیر ، از اینرو احتیاج به آموزش و پرورش در این فن ، داوطلبان را وادار میساخت تا زیر دست استادان شاطری کارآموزی کنند .

آداب و آئین شاطران هم ، بعد از اسلام بر همان نسق عیاران بسوده است . تقوی و طهارت و صداقت و امانت و جوانمردی را در کسوت خود اشعار میداشتند .

بطور کلی با آنکه شاطری کسوتی غیر از عیاری بوده ، معذک در عمل دارای خصوصیات و شیوه‌های مشترکی با عیاری بوده است ، چه شاطران هم در این حرفه ، در ردیف دیگری در خدمت همان مراجعی بودند که عیاران . ناگفته نماند که شاطران هم گاه همچون عیاران برای کشف وضعیت و کسب خبر به پشت اردوی دشمن میرفته‌اند .

شاطران و عیاران پیش از هر دوره ، در دوران تسلط اعراب بر ایران ، مشترك المسلك و متحدالآمال بودند ، چون شاطران هم در آن زمان به عیاری گرایش یافته و در جنگهای موضعی و شورشهای ضد اعراب ، با یکدیگر همداستان میشدند . بخصوص در بغداد ، در دوران ضعف حکومت خلفای عباسی ، دولتی در دولت بوجود آوردند و از داخل بستنی بیشتر ارکان حکومت خلفای عباسی بنفع ایران کمک کردند .

علت آنکه از شاطران در داستانهای عامیانه و یا در تواریخ پیش از عهد صفویه نسبت به عیاران کمتر یاد شده برای آنستکه ایشان در مواقع عادی که مملکت در ثبات سیاسی و اجتماعی بوده در سازمانهای منظم و تشکیلات دولت خدمت میکردند و اوضاعی

وجود نداشته که از خود قدرتی نشان بدهند ولی در مواقع تسلط بیگانگان آنان بجرگه عیاران درمیآمدند . چنانکه همکاری شاطرها و عیارها در مدت نه سال در بغداد ، یکی از نشانه‌های عدم لزوم حرفه شاطری در زمانهای غیر عادی میباشد . در ادوار مختلف تاریخ ایران رواج و کثرت حرفه‌های شاطری و عیاری در یکدیگر نسبت معکوس داشته است . هرگاه شاطری پیشگی رواج می‌یافته ، عیاری از اعتبار می‌افتاده و بالعکس هرگاه عیاری پیشگی رونق می‌یافته شاطری نقش خود را از دست میداده است .

بطوریکه تواریخ و تذکره‌ها نوشته‌اند از زمان صفویه به بعد تربیت شاطر و شاطری پیشگی اهمیت فراوان داشته است . داوطلبان این حرفه پس از احراز شرایط لازم که عبارت بود از داشتن سلامت کامل و قدرت بدنی و چالاکی و ایمان ب مذهب شیعه اثنی عشری و داشتن معرف معتبر ، در این حرفه پذیرفته میشدند . آنگاه دوره نسبتاً طولانی کارآموزی را شروع میکردند که طی آن ریاضت دوندگی و فنون خستگی ناپذیری و تحمل گرسنگی و تشنگی برای بالا رفتن قدرت مقاومت بدنی در برابر شدایدت تعلیم داده میشده است . داوطلبان شاطری ، وقتی مراجل آموزش را تمام میکردند ، بایک آزمایش برتبه‌ای از مقام شاطری نائل میشدند . این آزمایش که جنبه مقدماتی داشت در طول خیابان و یا جاده‌ای به مسافت ۱۰ کیلومتر صورت میگرفت و شاگردان می‌بایست این راه را با سرعت ، در حال دویدن ، بروند و برگردند .

یک مسابقه دو نامحدود هم معمول بود . در این وقت شاطران با گیوه‌های سبک و مچ‌پیچ تا زیر زانو و قبای بلند دورچین‌دار که پس از احراز مراتب مقامهای این حرفه به آنها زنگ بسته میشد و کلاهی تقریباً بوقی شکل و کمربندی سخت بکمر آماده آزمایش می‌شدند . همچنین کولباری نان بردوش و مشک‌کی کوچک آب بکمر حمایل میکردند و بعد هم منتظر فرمان حرکت (دوومقاومت) دریکسر جاده می‌ایستادند ، درحالیکه هر کدام تیر کوتاه سفیدی بدست داشتند تا در طول آن جاده که مثلاً در حدود ۱۵ کیلومتر طول داشت ، شبانه روز تاجائی که توانائی دریدن دارند بدونند .

وقتی فرمان حرکت داده میشد ، همه با تیرهای سفیدی که بدست داشتند باهم شروع بدویدن میکردند . برای هر دونه دونه تیر میداد ، یکی درمبدء تیر سفید میداد و دیگری در مقصد ، ۱۵ کیلومتر آنسو تر ، تیر سفید را تحویل میگرفت و تیر سیاه میداد و دونه می‌بایست تیر سفید را به مبدء برساند و تیر سیاه را بگیرد و مجدداً برگردد و در نقطه مقصد تحویل بدهد .

در این مسابقه یا آزمایش دو امتیاز قائل میشدند . یکی

برای طول مدت زمانی که در این مسافت دویده بودند و دیگری تعداد دفعاتی که میرفتند و بر میگشتند که آن نیز از روی عدد تیرهای مبادله شده تعیین میگشته است .

مدت زمانی که شاطرها در حال دویدن بودند اغلب از سه تا چهار روز طول میکشید . چنانچه گرسنه و یاتشنه میشدند ، می‌بایست بدون توقف ، از انبان نان و خورشتی که بردوش واز مشک آبی که به کمر بسته بودند ، سد جوع و رفع عطش کنند . وقتی شاطران در این حرفه ممارست نشان میدادند و به کمال مرتبه آن نائل میگشتند ، زنگ حیدری به بازو دامن و کمر خود می‌بستند که این به علامت چابکی و قدرت عمل آنان بود .

شاردن<sup>۱</sup> و تاورنیه<sup>۲</sup> که در عهد صفویه سالها در ایران بوده‌اند ، هر یک در سفرنامه‌های معظم خود به تفصیل از اهمیت شاطری پیشگی در ایران و مسابقات و جشن شاطری در حضور شاهان صفوی مطالب شیرینی نوشته‌اند که در کتاب نقش پهلوانی تألیف نگارنده بطور کامل آمده است .

شاطری پیشگی در دوران قاجاریه هم ، مانند عهد صفویه رواج فراوان داشته است . آنها تا اوان سلطنت رضاشاه فقید دیده میشدند و نیز در مراسم تاجگذاری آن پادشاه بالباس شاطری شرکت داشتند .

اینان دنباله کاروانها و با مردمی که میخواستند از معابر یا امن بگذرند همراه میشدند و از ایشان محافظت میکردند . پس از پیدا شدن وسائط نقلیه و تلگراف و تغییر جوامع شهری ، از فرم قدیم بصورت جدید ، دفتر تاریخ کهنسال شاطری در ایران بسته شد و امروز جز نامی از آنها واز «شاطرخانه سلطنتی» و «شاطرخانه گمرک» باقی نمانده است و تنها در بعض دهات ایران در تعزیه خوانیهای روز عاشورا ، دونهفر شاطر برسم ایرانیها با لباس شاطران عهد صفوی همراه شبیه ذوالجناح امام حسین (ع) میدوند و مثل پروانه دور راکب آن که نیز شبیه امام حسین است میگردد و به اصرار از او اذن جنگ می‌خواهند ، تاجانشان را فدای امام خود کنند ولی شبیه امام آنان را از میدان رفتن منع میکنند و میگوید : «نه شما نباید به میدان بروید و کشته شوید ، شما باید زنده بمانید و بهمه جا بروید و یزید ملعون را رسوا کنید و از قول من به مردم دنیا بگوئید که من در راه حق کشته شدم و حق بالاخره پیروز میشود» .

و اما در زورخانه شنگ اندازی و دویدن و لنگ بستن و دیگر آداب و سنت آن برجا مانده است که از آن سخن خواهد رفت .

دنباله دارد

1 - Shardan      2 - Tavernie